

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول

خوب، در این شب‌هایی که در خدمت عزیزان هستیم، به جهت اینکه بحث احتمالاً این‌گونه باشد که عده‌ای باشند و یک روزی عده‌ای دیگر نباشند، حالت درسی نمی‌شود به خودش بگیرد. از این جهت سعی می‌کنیم بحث‌های مهم و متفرق که احتیاج به این که آدم بتواند سریالی دنبال نکند، نباشد و نداشته باشد که بتواند این‌جوری دنبال نکند. چون که به هر جهت ممکن است یک جلسه‌ای باشد، یک جلسه‌ای نباشد. بحث سلسله‌وار نباشد از این جهت.

لزوم گفت‌وگو سازی مباحث انقلابی از دیدگاه قرآن

یک کتابی که خوب، در ماه مبارک رمضان و از این به بعد تا ماه مبارک رمضان بعدی، محل نظر خود حضرت آقا هم حتی این کتاب را دیدند و نظر دادند و آیات با نظر خود ایشان هم انتخاب شده و چک شده است به عبارتی و اگر این سی‌آیه را حفظ کنید، حتماً سی‌آیه مهم سه ستاره قرآن را حفظ کرده‌اید. در حوزه‌های مختلف از مسائل اخلاقی تا مسائل اجتماعی و این‌ها. همین قسمتی که لااقل در آن، سی‌آیه تکرار شده، ممکن است یک‌آیه نباشد، کمتر از یک‌آیه باشد. به فراخور این شب‌ها، هر چقدرش را توانستیم توضیح می‌دهیم و یک مقداری توضیح تفصیلی‌تر می‌دهیم. این کتاب این است.

حالا اگر توانستند عزیزان این کتاب را تهیه کنند و بگذارند در مسجد، این قرار است که این سی‌آیه، سی‌آیه‌ای باشد که تا ماه مبارک رمضان بعدی، جزو پویش‌های مختلفی باشد که همین الان هم اگر در شهر می‌بینید که یک سری تابلوهایی زده شده، همه این سی‌آیه است. دارد تبلیغات انجام می‌شود، سازمان تبلیغات زده، دارالقرآن زده که حالا ما هم خودمان عملاً به عبارتی، در آمدن این کتاب یک اندک نقشی داشتیم که این کتاب در آمده است. می‌خواهم بگویم این سی‌آیه‌ای است که تا ماه رمضان بعدی محل رجوع و گفت‌وگو سازی است.

ببینید، من همین جا یک نکته‌ای را عرض بکنم. حالا این هم باز دوباره در پراکنش بگم که ما سبک بحث‌مان این است که لطف می‌کنید آیات قرآن جلو شما باشد، یعنی قرآن دم‌دست داشته باشید. عزیزانی هم که الان قرآن ندارند، عزیزان دیگری زحمت بکشند، قرآن به آن‌ها برسانند تا در حقیقت بتوانیم آیاتی را که می‌خواهیم بخوانیم، بعضاً آیات ممکن است حفظ هم باشد، اما خود این خواندن‌ها و نگاه کردن به آیات و قرآن را باز کردن و حفظ کردن این‌ها مهم است.

یک مطلبی هست که اگر بخواهم این مطلب را عرض بکنم، صفحه‌ی صد و هفتاد و شش قرآن را بیاورید. الان می‌خواهم یک نکته‌ای عرض کنم خدمتتان. گرچه این آیه یکی از سی‌آیه هم هست و آن این است که یک موقع هست می‌گویید من یک مطلبی را بلدم، یک موقع هست یک مطلبی گفت‌وگو می‌شود. یک مطلب دیگری است، یعنی تبدیل به عرف می‌شود. عرف فهم می‌شود، انگار به قول ما آخوندها جزء ارتکازات آدم قرار می‌گیرد. یعنی فهمش این مدلی می‌شود و جامعه بر اساس این گفت‌وگویی که شکل گرفته است، فکر می‌کند و توقع می‌کند. مثلاً فرض کنید، الان چه‌جوری است؟ تا محرم می‌شود، اصلاً گفت‌وگویی به نام عزاداری، یک چیزی می‌شود که همه تحت تأثیر قرار می‌گیرند ازش. یعنی فرض کنید لباس مشکی پوشیده می‌شود. نمی‌دانم، مساجد مشکی پوش می‌شوند، بعد مداح دعوت می‌کنند، روضه‌خوانی دارد، ببینید فضا چه می‌شود؟ فضا تحت تأثیر می‌شود از یک ماجرای. مهم‌ترین عنصر تربیتی هم عزیزان، دقت کنید، عنصر فضا جریان است. مهم‌ترین عنصر تربیتی این است که فضایی که در تنفس انسان است، آن فضا تربیتی باشد.

الان شما ببینید، شما احتمالاً احتمال زیاد اربعین تشریف بردید، درسته؟ راهپیمایی اربعین. آیا تو راهپیمایی اربعین، اصلاً کسی می‌تواند همچین کاری را بکند که بگوید آقا می‌دانی من که دارم واکس می‌زنم، الان دکترای مثلاً فیزیک دارم، هیأت علمی‌ام، الان من اصلاً آقا برو ببینیم، بابا چه حرف‌هایی می‌زنی، اصلاً فضا نمی‌خورد کسی افتخاراتش را بگوید. این فضا نمی‌گذارد. یک موقع، آن کسانی که اول انقلاب یادشان است، حالا من به دلیل اینکه آن موقع هم بعد از جنگ را یادم است، در آن موقع، آن‌هایی که یادشان است، فضا نمی‌گذشت انسان‌ها به ماشین و خانه و این چیزها خودشان افتخار کنند. نمی‌گذاشت. اصلاً نمی‌گذاشت قارونی زندگی کند. مثل قارون نمی‌گذاشتند دیگر. چه نمی‌گذاشت؟ فضا نمی‌گذاشت. یعنی کسی نمی‌توانست با ماشین فلان‌جوری بلند شود بیاید بیرون و دل ملت را بسوزاند با خانه‌ی فلان‌جوری مثلاً زندگی کند. آن‌هایی هم که وضعشان خوب بود، می‌بردند تو پستوها در حقیقت یک زندگی، اگر لاکچری هم داشتند. خیلی اساساً نمی‌شد بروز داد این‌ها را. یعنی کسانی که وضعشان هم خوب بود، نمی‌توانستند این را بروز بدهند. این کار چه بود؟ کار فضا جریان بود. مهم‌ترین عامل تربیتی چیزی به نام فضا-جریان، همین چیزی است که ما ازش به نام گفت‌وگو یاد می‌کنیم. یعنی به حرفی می‌شود گفت‌وگو.

وقتی بشود گفت‌وگو از گفت‌وگو بیفتد، می‌بینید آن است که باعث می‌شود که شما یک کارهایی می‌توانید بکنید یا نمی‌توانید بکنید. یک موقع بود اصلاً تو شهر روزه‌خواری اصلاً فرض نداشت. یاد تان هست روزه‌خواری در شهر فرض نداشت؟ یعنی اگر کسی هم می‌خواست

روزه‌خواری کند، باید می‌رفت یک گوشه ای گیر می‌آورد، مثلاً به روزه‌خواری بکند. فضا جریان نمی‌گذاشت، یک اتفاق بیفتد. ولی امروزه می‌بینید خیلی راحت می‌روید این طرف و آن طرف، در دانشگاه، در بازار، سیگار می‌کشند، غذا می‌خورند، قهوه‌خانه‌ها به راه است، کامل.

حالا شما خیابان ایران را ببینید. شما جاهای دیگر که ما می‌رویم، خیلی راحت مثلاً چه شده، فضا عملاً غیر متناسب شده است برای این داستان روزه گرفتن یا به عبارتی متناسب شده برای روزه‌خواری. خب؟ می‌خواهم به شما بگویم که به مساله‌ای به نام گفتمان‌سازی باید دقت بکنیم. هنر منبری‌ها، هنر حاکمیت، هنر مسجد، هنر این چیزها، خیلی وقت‌ها این است که گفتمانی را درست بکنند که بچه‌ها در این گفتمان حرکت بکنند.

همین برنامه‌ای که شما احتمالاً دیدید، برنامه محفل، می‌خواهم بگویم، تأثیر فضا و جریان، این‌جوری شده که وقتی که پخش شد، سازمان دارالقرآن گفت آقا بس، کسی نباید ثبت‌نام کند بچه اش را. نمی‌کشیم، نمی‌توانیم. پس بر نمی‌آییم. چه اتفاقی افتاد؟ مردم چیزی شدند؟ خواب‌نما شدند؟ نه. فضا قرآنی شد. تا فضا قرآنی شد، این عامل تربیتی خودش را عملاً نشان داد و آمدند ملت بچه‌هایشان را ثبت‌نام کردند و کلاس‌های قرائت و حفظ و نمی‌دانم چی و چه.

من هیچ‌وقت یاد نمی‌آید، شما هم یادتان نمی‌آید بزرگ‌تره‌ای‌تان چیزی به نام اعتکاف نداشتند. اصلاً اعتکاف. ما شنیده بودیم، یک سری آدم‌های خفن هستند که می‌روند اعتکاف، یک کارایی می‌کنند، می‌روند سه روز روزه می‌گیرند در مسجد. بعد می‌بینید وقتی که بابش باز می‌شود و فضا عمومی می‌شود و گفتمانی می‌شود، هر مسجدی یک دونه اتفاق دارد. آن مال چیه؟ مال این است؟

لذا شما یک موقع می‌گویید من سی‌آیه بلدم، یک موقع همه عزم می‌کنند سی‌آیه گفتمان کنند. اصلاً در دهانشان بچرخد. الآن چجوری من می‌گویم «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» همه می‌دانید، اصلاً آیه را بلدید. آیت الکرسی را شروع کنیم، همه بلدید. این‌ها گاهی اوقات همین‌جوری زنگ می‌زند در گوش آدم وقتی که (خوانده میشود). «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» می‌بینید که آدم‌ها بلدند، تا بحث کمک کردن و کمک نکردن و اینها بشود در ذهنشان خلجان می‌کند. به عبارتی این گفتمان شدنش مهم است.

شما این آیه صد و نود و نه، دویست، دویست و یک از سوره مبارکه اعراف را نگاه کنید. صد و نود و نه. در حقیقت سه تا دستور ضربتی دارد. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» این آیه را حفظ کنید. چی بود که این را شروع کردیم این آیه را از اینجا؟ ببینید ما یک سری آدم خودی داریم، یک سری آدم بی‌خودی، یک سری هم دشمن داریم. دشمن یعنی دشمنان اسلام نه دشمن من و کسی که علیه من یک دوتا توبیت می‌زند و فلان و اینها. نه آن‌ها خودی‌هایی‌اند که به لذت از ریختن ما خوششان نمی‌آید، از بحث‌های ما خوششان نمی‌آید یا من کار اشتباه می‌کنم. خوششان نمی‌آید. این‌ها در حقیقت دشمن آدم نیستند. دشمن که می‌گوییم منظور آمریکا و اسرائیل و فلان آن‌هاست که باید زد تو دهانشان «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» قاعده‌ی اصلی ارتباط با این‌هاست.

اما در همین عرف در و همسایه و رفیق و همکار و همه کسانی که دور و بر آدم هستند، یک سری‌شان خودی‌اند، نزدیکند، یکسری هم بی‌خودند. یعنی با آدم کلنجار می‌روند دیگر. یعنی حالا هی سقلمه می‌زنند. اینم لطف خداست اصلاً وجود همچین آدم‌هایی. در روایات ما هم هست که اگر «لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا كَانَ فِي قُلَّةٍ جَبَلٍ لَبَغَتْ لَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ مَنْ يُؤْذِيهِ» (؟ ۴۰:۳۱)، یعنی اگر مؤمن برود بالا سر یک قله‌ای بایستد، خدا یک شیطانی را مبعوث می‌کند اذیتش کند. اذیت شدن خوب است. این را بدانید، باعث رشد است و مهم‌ترین رشد‌هایی که انسان می‌کند. این را بدانید مهم‌ترین سلوکی که می‌کند همین سلوک همین جوری است. یعنی با همسایه‌اش، آن موقعی که آمدند جلو در خانه تو پارک کردند و تو نتوانستی ماشینت را بیاوری بیرون، آن‌جا مهم‌ترین بستر سلوکی من و تو است، این را بدان. فکر نکن واقعاً یک نمازهای خاصی هست که آن‌ها مثلاً بسترهای سلوکی‌اند. نه، الآن آنجا چه کار می‌کنی؟ ماشین طرف را خط می‌اندازی؟ لاستیک پنجر می‌کنی یا چهار تا فحش و لیچار می‌نویسی و می‌گذاری زیر چیز؟ همه این‌ها همون بستر اصلی سلوک هستند. با زن و بچه ات داد می‌زنی همین بستر سلوک همین‌هاست.

فکر نکنید یک چیزهای عجیب و غریبی‌اند که مثلاً باید بروی در فوت‌های کوزه‌گری خاص از علما پیرسی این فوت‌های کوزه‌گری چه جوری است برای سلوک کردن. من یک موقع ماشینم بوقش خراب شده بود. بعد یک دو سه روز هی می‌خواستم بوق بزنم، نمی‌توانستم. دیدم چقدر رشد می‌دهد. حالا شما می‌خواهید بوق بزنید، نمی‌توانید. باید آرام پشت سر طرف جلویی حرکت می‌کردی. بعد خودم از قصد بیست روز بوق ماشین را درست نکردم. اینقدر حال داد. یعنی کاملاً یک کلاس تربیتی بود.

یکی از اساتید ما می‌گفت که، از اساتید اخلاق ما، ایشان می‌فرمود که هر کسی خانمش حاضر شد پشت سرش نماز بخواند، آن آدم عادل است. خیلی حرف فنی است. چرا؟ چون که من این‌جا آدم خوبی‌ام. همه هم به به و چه دارند و عکس می‌گیرند و التماس دعا دارند و این‌ها. نه، اگر خانم آدم حاضر شد گفت این عادل است، اگر این شد، این یعنی واقعاً سالک خوبی است. آدم مورد پسندی است، خدا پسندیده است. این‌جا نگاه بکنید. «خُذِ الْعَفْوَ» گفتند آقا با این آدم‌های خودی، بالاخره هر کسی یک چیزی به آدم دارد دیگر. ما در حق

دیگران بدی می‌کنیم، دیگران در حق ما بدی می‌کنند. این‌جوری هم نیست که من در مرکز عالم، به کسی بدی نمی‌کنم، فقط دیگران به من بدی می‌کنند. نه، این‌جوری نیست. بعد «خُذِ الْعَفْوَ» یعنی عفو را بگیر. یعنی باید به کاری را از قصد انجام بدهی. یعنی می‌دانی مراقبه لازم دارد. یک موقع می‌گویند «واعف عنهم» این می‌شود عفو کن. یک موقع می‌گویند «خُذِ الْعَفْوَ»، یعنی عفو بگیر یعنی بکن برنامه خودت عفو را. یعنی حواست باشد من باید ببخشم. خب حالا شما فرض بفرمایید که تبدیلیش تا نکند به عملیات. خوب، دقت کنید اگر تبدیلیش نکنید یک به عملیات، دو به گفتمان تبدیلیش نکنید. فایده ندارد. یعنی چی؟ یعنی این را بردارید، بیاورید پایین، برسوند به عملیات. عملیاتش این است که گوشتی را برمی‌دارم و با همان آدمی که با همدیگر از ارحام حسابی میانمان شکرآب شده، بهش زنگ می‌زنم. اگر این کار را نکنید، این چیزها آخرش جلو نمی‌رود در وجود آدم. یعنی اگر یک چیزی به عملیات تبدیل شد، شد، اگر به عملیات تبدیل نشد، جسارتاً اسم شما می‌گذاریم کیف الله بازی. کیف الله بازی با آیات. حال کردن با آیات. نه، ولی اگر این تبدیل شد به اینکه آن همسایه، آن همکار، آن چی؟ اگر گوشتی را برداشتید، زنگ زدید گفتید که آقا مثلاً آن مسئله حالا ماه رمضان، بیا بگذریم. اگر این کار را کردید، کردید، ولی اگر نکردید، به قول استاد عزیزمان، حضرت آیت‌الله عابدینی، ایشان بارها این را می‌گویند. می‌گویند باید به چیزی تبدیل به قرار بشود در آدم، تبدیل به عهد بشود در آدم. یعنی عهد کند این کار را بکند. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» ببینید، تا حالا امر به معروف شنیده بودید؟ امر به عرف هم شنیده‌اید؟

نه، امر به عرف. همین چیزی بود که من می‌خواستم عرض بکنم. ببینید، امر به عرف اگر منظور این باشد که هر چیزی که داره عرف می‌شود شما امر کنید که اصلاً از خدا بعید است همچین‌جوری حرف بزند. یعنی هر مزخرفی دارد عرف می‌شود، امر به عرف بکنید شما، این اتفاق نمی‌افتد. اصلاً نباید امر به عرف یعنی این. یعنی این که شما معروف را بکن عرف، به آن امر کن. ما داریم که «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» در مورد منافقین داریم «يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» منافقین کسانی هستند که به منکر امر می‌کنند و از معروف نهی می‌کنند. اصلاً مگر ممکن است؟ نه؟ چی شده؟ منکر را می‌کند معروف و معروف را منکر، بهش امر و نهی می‌کند. یعنی گفتمان را عوض می‌کند. جای معروف و منکر را عوض میکند. نه اینکه به منکر، به یک چیزی که در افواه همه زشت است بگوید برو این کار را بکن. هرگز اینکار را نمیکند (بلکه) جای معروف و منکر را عوض میکند. «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» یعنی این. یعنی شما چکار بکن؟ یعنی شما این را بکن، این معروف را به عرف تبدیل کن. این مشکل است که شما معروف را بکنی عرف. این کار لازم دارد وگرنه خودت می‌خواهی بری آدم خوبی برای خودت باشی، خیلی کار نداده.

یک آیه‌ای هست در سوره مبارکه هود. این انگشت مبارکتان را همین‌جا نگه دارید. صفحه دویست و سی و چهار بیارید. انگشتان رو همین‌جا نگه دارید. صفحه دویست و سی و چهار. پیغمبر خدا فرمودند: «شِبْتَنِي سُورَةُ هُود» سوره مبارکه هود من را پیر کرد. پیش پیر کرد؟ آیه صد و دوازده سوره مبارکه هود. می‌خواهم به شما نشان بدهم مومنین تراز اول مسجدی چه کار مشکلی را باید در گفتمان سازی انجام بدهند. می‌فرماید «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا» یعنی همانطوری که امر شدی استقامت کن. این «وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» در سوره شوری هم هست. این احتیاج به پیر شدن مدارد، پیغمبر اهل استقامت است، پیغمبر مشکلی ندارد با استقامت. آن چیزی که پیر میکند «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» است. یعنی چه؟ یعنی کسانی که دور و بر تو هستند اینها هم «فَاسْتَقِمْ». «فَاسْتَقِمْ» خطابش به کیست؟ به پیغمبر است. یعنی تو استقامت بکن. و تو استقامت بکن «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» را. یعنی دست آنها را بگیر بیاور بالا. یعنی این قله را می‌خواهی بالا بیایی دست همه را بگیر بالا بیاور. این سخت است.

این آدم می‌خواهد، این نیرو می‌خواهد، این مالک اشتر لازم دارد. وگرنه امیرالمومنین چه ترسی دارد از شهادت، چرا درگیر نشود با معاویه؟ خیلی راحت می‌شود با معاویه درگیر شود، خیلی راحت. ولی «مَنْ تَابَ مَعَكَ» درگیر نمی‌شوند. می‌روند سراغ حکمیت. بعد باز امیرالمومنین می‌گویند که آقا اگر به من است، من می‌گویم ابن عباس را بفروستید برای مذاکرات. این‌ها می‌گویند نه، ابوموسی. یعنی «مَنْ تَابَ مَعَكَ» با او همراهی نمی‌کنند. خود او می‌داند چه کار بکند. بعد می‌اندازندش تو هچل حکمیت، تو هچل حکمیت که انداختن. بعدش بخوانید خطبه صد و بیست و یکم نهج البلاغه. یک عده می‌آیند می‌گویند که آقا شما چرا حکمیت را پذیرفتی؟ چرا مذاکرات را برای چه می‌پذیری؟ دارد امیرالمومنین دستشان را می‌کوبند ای داد بیداد. یعنی این‌ها حکمیت را خودشان برای ما زمینه‌سازی کردند، حالا به ما می‌گویند تو چرا حکمیت پذیرفتی؟ بعد آنجایی است که می‌گویند که کجایند آن یاران قدیمی؟ کجایند آن مجاهدین قدیمی؟ آن‌هایی که پا به رکاب می‌ایستند، آن‌ها کجایند؟

لذا عرف کردن و معروف سازی و گفتمان‌سازی از سخت‌ترین کارهاست. این را بدانید، هنر است خودش که شما یک حرفی را که خوب است، بتوانید گفتمان کنید و از دهان دیگران بشنوید. لذا دارد «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، نه «وَأمر بالمعروف». انگشت مبارکتان را نگه دارید. سوره انبیاء را بیاورید. یک خورده اولش برایتان سخت است تا صفحه سیصد و بیست و هفت، سوره مبارکه انبیاء. آیه شصت و هشت را ببینید. حالا من به یک مناسبتی این داستان را از اولش هم ممکن است تعریف کنم ولی آیه شصت و هشت را ببینید. می‌خواهند چه کار بکنند؟ می‌خواهند ابراهیم را بعد از اینکه زده بت‌ها را شکسته و فلان و این‌ها، محکم هم شکسته‌ها یعنی آنقدر محکم آمده در میدان که در صفحه

قبلش هست که می‌گویند که خلاصه تو «قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ» این‌هایی که می‌گویی، داری واقعاً داری می‌خواهی این‌ها را بزنی، بشکنی و عرف زمانه ما را قبول نداری و این‌ها، یا شوخی داری می‌کنی؟ دورین مخفی است؟ چه کار داری می‌کنی؟ واقعی داری این‌ها را می‌گویی؟ گوید «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» پائتان را بگذارید، من می‌زنم همه‌شان می‌شکنم. حالا ببینید. اگر فکر می‌کنی واقعی است یا واقعی نیست، کاملاً واقعی است. تهدیدم واقعی است. آن موقع حضرت ابراهیم چند سالش است به نظرتان؟ شانزده سال. حضرت ابراهیم یک وروجک شانزده ساله است. پیامبر هم نشده است هنوز.

بعضی وقت‌ها ما می‌گوییم حضرت ابراهیم، فکر می‌کنیم مثلاً راجع به یک پیامبر داریم صحبت می‌کنیم. نه، بسیاری از انبیاء وقتی دارند در قرآن نقل می‌شوند، حتی آن بخش‌های پیشا پیغمبری‌شان دارد نقل می‌شود که چه کارهایی می‌کردند و چه برخوردهایی می‌کردند. چرا این‌جوری این را آوردیم؟ حالا آیه شصت و هشت را نگاه بکنید. نمرود می‌خواهد بزند، این آقای ابراهیم را. چه کار بکند؟ بسوزاند. فکر می‌کنید می‌آید این کار را می‌کند؟ دشمنان ما هم باهوش‌اند. می‌آید می‌گوید آقا، یک آتش درست کنید، می‌اندازمش بسوزد دیگر. نه، این کار را نمی‌کند. شروع می‌کند سه ماه گفتمان‌سازی می‌کند. تمام کانال‌ها را می‌زدید، می‌دیدید که دارند راجع به تبلیغ سوختمان ابراهیم، ابراهیم‌سوزی (صحبت می‌کنند). اینستاگرام می‌زنند، پست فلان سلبریتی را می‌زدید. این آقا، الآن ابراهیم... به جنگ خدایان ما آمده است، باید بسوزانیمش. سه ماه این پروژه طول می‌کشد.

ببینید، این مهم است. چرا؟ چون که حرف خودش را باید از دهان مردم در بیاورد. باید گفتمان کند وگرنه بزنند ابراهیم که پدربزرگش آزر، پدربزرگ مادرش آزر، خود نخست‌وزیر نمرود است، از فرصت آقا زادگی در جهت کمال استفاده را کرده است ابراهیم. بعد یک همچنین اتفاقی بیفتد، بعد مردم براق می‌شوند روبروی نمرود. آن‌قدر این کار را کرده بود که در روایات ما آمده که ملت وصیت می‌کردند بخشی از اموال‌شان را که اگر من مردم، این مقدار را روی چوب می‌خرید برای اینکه ابراهیم را بسوزانیم. من مردم از اموالم ببرند، ببینید این یعنی گفتمان. برای همین است که این‌جوری گفته است «قَالُوا خَرُّوهُ وَانْضَرُّوا إِلَيْهِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ». مردم گفتند دیگر. مردم گفتند آقا بزنیم ابراهیم را بسوزانیم. نمرود نگفت که ابراهیم را بسوزانیم. مردم گفتند چه جور گفتند؟ خود شاهان یک سری سلبریتی دارند. حالا بعداً به شما معرفی می‌کنم این‌ها را. قرآن معرفی می‌کند این سلبریتی‌ها را که بر یک اساسی گفتمان آن بالا را برمی‌دارند و توزیع می‌کنند و چه کار می‌کنند؟ فرهنگ درست می‌کنند، عرف درست می‌کنند. دقت می‌فرمایید؟ عرف‌سازی می‌کنند. این کار آن‌هاست. برای همین است که حالا بعداً نشانتان می‌دهم.

شما می‌بینید فرعون یک چیزی می‌گوید. فرعون بسیار آدم جالب توجهی است. یعنی اگر شما مجموعه کارش را در روایات ببینید، مریدش می‌شوید. بسیار آدم خوش‌اخلاق و سفره‌دار، بزرگ‌منش، دارای نجده، یعنی بزرگ‌منشی آقا و آقا. نه اینکه فکر کنید مثلاً مثل یزید نبود. همه اش دشمنان پیغمبر را یک سری آدم سیبیل در رفته با لباس قرمز نشان می‌دهند که این‌ها اصلاً هیبت را که می‌بینی، می‌فهمی باطل است. نه، این‌جوری نیست. فرعون بسیار آدم موجهی بود. مأمون بسیار آدم موجهی بود. یعنی شما تصور نکنید که ائمه، با پهلوان پنبه که مبارزه نمی‌کردند، که انبیاء هم با پهلوان پنبه مبارزه نمی‌کردند. بلکه با پهلوان‌های واقعی در میدان مبارزه می‌کردند. دقت می‌فرمایید؟ فرعون هم همین‌طوری بود. ببینید فرعون یک چیزی می‌گوید، بعد ملاء و سلبریتی‌ها یک چیزی می‌گویند، می‌بینی مردم همان چیز را می‌گویند. این یعنی گفتمان‌سازی. یعنی فرعون می‌گوید، بعد ملاء می‌گویند. بعد مردم می‌گویند. این همان چیزی است که ما به آن احتیاج داریم. همان چیزی است که اسمش را در این طرف می‌گذاریم جهاد تبیین. جهاد تبیین.

جهاد تبیین برای چیست؟ برای این است که آن معارف باید گفتمان بشود. ممکن است جهاد تبیین نتیجه هم ندهد. جهاد تبیین ممکن است نتیجه ندهد. ولی عملیات جهاد تبیین لازم است. انگشت مبارکتان همین‌جا نگه دارید، از انگشت‌های دیگران هم می‌توان استفاده کنید. سوره مبارکه مائده را بیاورید. دارم راجع به چه چیزی صحبت می‌کنم؟ آن‌هایی که به قول آقای قرائتی، کسانی که پیچ تلویزیون را تازه (پیچانده اند). دارم راجع به امر به عرف، جو سازی و جو را به نگه داشتن جو را به دست گرفتن صحبت می‌کنیم

ببینید در سوره مبارکه مائده، من حالا اگر شد یک موقع این شخصیت را معرفی کنم به شما، شخصیت وصی حضرت موسی که کیست؟ یوشع بن نون است. وصی حضرت موسی در زمان حیات حضرت موسی، هارون است. هارون اصلاً بزرگ‌تر از حضرت موسی است و در دوره تیه، در آن بیابان، حضرت موسی ایشان را دفن کرده، یعنی مرده است در همان آن بیابان. یک وصی دارد به نام یوشع بن نون. اگر اسم دیگرش را گفتید، آقای حسینی جایزه به شما می‌دهند. از کیسه خلیفه می‌بخشم. آقای یوشع بن نون یک اسم دیگری دارد. دو بار در قرآن اسمش آمده به نام ذی‌الکفل. ذی‌الکفل کیست؟ همان یوشع بن نون. یوشع بن نون کیست؟ وصی حضرت موسی است. این همان آدمی است که آدم ویژه، عجیب و غریب است. یوشع بن نون، می‌دانی که در هجدهم ذی‌الحجه وصایتش از طرف موسی اعلام می‌شود، کسی است که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان ضریب می‌خورد. در شب بیست و یکم از ماه مبارک رمضان شهید می‌شود. پسرعموی موسی است و وقتی که می‌خواهد وصی بشود، سه تا طاغوت علیه‌ش قیام می‌کنند. وقتی هم که خودش کار را به دست می‌گیرد، همسر حضرت موسی علیه‌ش قیام می‌کند. اولین جنگ را همسر حضرت موسی، همان صفورا، دختر حضرت شعیب، بنت شعیب، او در مقابلش

قیام می‌کند. احساس می‌کنید به مقدار شبیه است؟ در روایات ما همش کد دادند که امیرالمؤمنین این‌جوری است چون یوشع بن نون آن‌جوری است. پر است روایات.

یوشع ابن نون یک شخصیت بسیار فوق‌العاده است که حالا به موقع من این شخصیت را معرفی می‌کنم برای شما در قرآن. شخصیت عجیبی است. شخصیت عارف‌پیشه جهاد تبیینی است و کسانی که تا گو و ماهی قضیه می‌ایستند، یک همچین شخصیتی است. خب، یکی از کارهایی که کرده در سوره مبارکه مائده آمده است، آیه بیست و یک به بعد را نگاه بکنید. با همین بخش تمام می‌کنم. صفحه صد و یازده. خوب، این‌ها وقتی که با آن جریان عظیم نیل شکافته شد و می‌دانید دوازده راه هم باز شد نه یک راه. چونکه این‌ها آنقدر آدم‌های حزب‌گرا و آن‌هایی بودند می‌گفتند اگر آن‌ها از آن راه رفتند، ما راه جدای خودمان را باید برویم. دوازده راه باز شد برای اینکه این دوازده سبط در حقیقت اسباط در این آمدند که خب، رسیدند. حضرت موسی برگشت به آن‌ها گفتش که: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ».

آقا، این ارض مقدس، من این‌جا یک چیزی در پرانتز می‌گویم، بعداً خر من را می‌گیرید و بعد باید هزینه‌اش را هم بدهم، ولی نگوییم حیف است و آن این است که مسئله‌ای که اسرائیل با ما دارد روی غزه نیست. روی کرانه باختری است. حالا این را خواهید دید. روی معبد سلیمان در اورشلیم است. همین الآن هم تحرکات جدی شروع کرده‌اند اسرائیل و آمریکا روی کرانه باختری. مساله‌اش ارض مقدس است. این قصه دارد در قرآن که چرا مساله این‌ها ارض مقدس است؟ حالا وعده ما به شما سر خرمن، ان‌شاءالله تو قرآن به شما می‌گویم که چرا این‌جوری است؟ چرا روی ارض مقدس آنقدر حساس‌اند و آن هیکل سلیمان در اورشلیم. اصل قصه هم از این به بعد بدانید غزه نخواهد بود. کرانه باختری خواهد بود. این را خود قرآن دارد می‌گوید. حالا به شما می‌گویم یک موقعی سر خرمن، ان‌شاءالله. خب، همین الآن هم دارد تحرکات این قضیه شروع می‌شود. دارم خبر به شما می‌دهم، حدس نمی‌زنم. یا بعداً اگر هی از این به بعد هی کرانه باختری، کرانه باختری، کرانه باختری شنیدید، این را بدانید که یک قضیه آخرالزمانی است، اصلاً این بحث برای آن‌ها حساس است. برای ما حساس است. کلاً درگیری در ناحیه قبله است به عبارتی. می‌گوید آقا این ارض مقدس، بروید تو ارض مقدس، اقامت دارد. «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ»

می‌گوید وارد اینجا بشوید و بروید ارض مقدس را بگیرید، حکومت تشکیل بدهید. این‌ها می‌گویند «قَالُوا يُمُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ» این‌ها یک قوم جباری‌اند. این‌ها اگر بیايند بیرون، ما می‌رویم تو. این‌جا حضرت موسی یک بیانی فرمودند که در قرآن نیست. فرمودند زرشک! یعنی یک قوم جباری یک جایی را گرفته، بیاید بیرون تحویل ما بدهد، ما برویم داخل؟ خب، این که اصلاً معنی ندارد همچین چیزی. بعد که هستند این‌ها؟ این‌ها کسانی‌اند که همین دو دقیقه قبلش از رودخانه این‌جوری رد شدند. از وسط نیل رد شدند و فرعون را غرق کردند. این‌جاست که قرآن می‌گوید «وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ». این دیگر ارتداد است. شما یک موقع ندیده بودید. یک بحث بود. یک موقع است دیدید دیگر این صحنه‌ها را. این‌جا اگر برگردی، ارتداد است. این‌جاست که دو نفر بلند می‌شوند حرف می‌زنند. جهاد تبیین است اینها. ببینید، گاهی اوقات موسی دیگر زبانش بسته است. همه بار تبیین را نیندازید به دوش موسی. موسی یک جاهایی نمی‌تواند حرف بزند دیگر.

این که تو سوره یاسین هم هست «فَعَزَّزْنَا بِبَالٍ» یک سومی باید حرف بزند. «إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اتْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِبَالٍ» سومی باید بیاید وسط میدان. یک‌اش یوشع بن نون. یک‌اش که کالب است، این دو تا، این وصی حضرت موسی است که بلند می‌شود این حرف را می‌زند. «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غُلَبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ». می‌گوید آقا شما تا دم در بروید. این درهای فرودگاهی را دیده‌اید چه‌جوری است؟ پانصد سال هم در پنج متری‌اش بایستی که در باز نمی‌شود. اگر حمله کردی به در، در باز می‌شود. می‌گوید: آقا حمله‌ات را بکن. تا دم در برو، در باز می‌شود. این‌ها هم می‌گویند که نخیر! «قَالُوا يُمُوسَى إِنَّ لَنَا نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». می‌گویند که بله، ما اصلاً نمی‌رویم. تو برو با خدایت، بروید سرزمین مقدس را فتح کنید. فتح کردید، یک میس بندازید، ما می‌آیم. خب، ما بالاخره تشریف می‌آوریم.

این می‌شود که می‌بینید چون دو نفر دارند جهاد تبیین می‌کنند، جواب نمی‌گیرد. جواب نمی‌دهد. گاهی اوقات عده زیادتری باید تبیین کنند تا جواب بدهد. این مقدار باشد تا من آن آیه‌ای که داشتم محور قرار می‌دادم «حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». خب، چه کار باید بکنیم؟ این آیه را؟ مهم‌ترین بخشش هم به نظر من همین «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» است. عرض کردیم «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» نه به عرف امرکن. معنیش این نیست. یعنی مراد جدیش این نیست. یعنی معروف را بکن عرف و عرف را معروف کن. یعنی گفتمان‌سازی بکن. اگر حرف انقلابی را از دهان همه درآوریم، از دهان توده‌ای از مردم درآوریم، برده‌ایم. اگر نه، می‌رویم واسه خودمان، مثل این گروه‌های تروریستی، می‌رویم یک گوشه‌ای با خودمان داریم حرف می‌زنیم. بعد یک عده‌ای دارند برای خودشان حرف می‌زنند. ما هم یک حرف‌هایی می‌زنیم. حالا باشد تا ان‌شاءالله این بحث را ادامه بدهیم.

